

فیلم ساز تلاش کرده تا ارزش های خانوادگی را برجسته سازد اشاره کرد.

مثل فیلم «موقعیت مهدی» که اصلابا تشکیل خانواده قهرمان فیلم (شهید مهدی باکری) آغاز می شود. تا پایان نیز اصلی ترین مقر و قرارگاه شهیدان مهدی و حمید باکری، خانواده های شان هستند. مخاطب در فیلم موقعیت مهدی شاهد تجلی سبک زندگی ایرانی - اسلامی است که در سایه آن، خانواده ایرانی راه می بیند. عشق و ارتباط عاطفی شخصیت های فیلم با اعضای خانواده شان کاملا در چارچوب فرهنگی ماست و این زیبایی به عنوان بخشی از جهاد زمندگان در دوران دفاع مقدس به تصویر درآمده است.

در فیلم «هناس» هم محور اصلی فیلم، خانواده است. این فیلم به بهانه ترور و شهادت فعلی هسته ای کشورمان، شهید داریوش رضایی نژاد ساخته شده است اما قهرمان اصلی فیلم همسر این شهید است. درواقع این فیلم، به دغدغه ها و دلواپسی های همسر یک دانشمند هسته ای که طعمه ترور قرار گرفته می پردازد. هناس هم از محدود آثاری است که در آن خانواده کامل به نمایش درآمده و فراز و نشیب های عاطفی و ارتباطی بین اعضای خانواده ترسیم شده است.

فیلم «مرد نقره ای» نیز از دیگر آثار جدید سینما ماست که ارزش خانواده در آن برجسته سازی شده است. در این فیلم، همه کارکترها به نوعی به اعضای خانواده خودشان وابستگی عاطفی دارند. یکی از کارکترها هم در طول فیلم، پس از سال ها با مادرش مواجه می شود و ارتباط تازه ای با او می یابد. فیلم مرد نقره ای وطن، پرچم، هویت ملی، خانواده و قهرمانان راستایش می کند.

فیلم «مدیرانه» هم علاوه بر آن که از محدود تلاش های قابل ارجام با موضوع شهادی مدافعان حرم است اما به خانواده و زندگی زناشویی به شکل مثبت آن هم توجه کرده است.

### جمع بندی

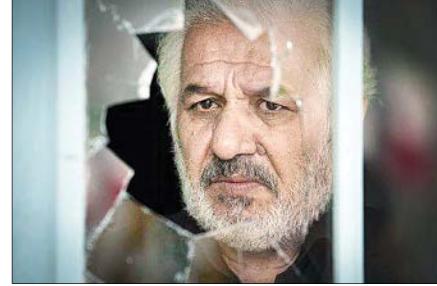
این مورکه البته فقط آثار مطرح و برجسته سینمایی مان در چند سال اخیر را دربرمی گیرد نشان می دهد که سینمای مادر این سال ها چقدر با خانواده فاصله گرفته است. این یک هشدار و زنگ خطر است. چه، همان طور که گفته شد، سینما یک ابزار قدرتمند برای فرهنگ سازی و نهادینه سازی اهداف، آمن ها و ارزش های ملی یک کشور است. در حالی که جامعه ما امروز به تقویت و گسترش زندگی خانوادگی، جوان سازی جمعیت، تعمیق روابط زناشویی و تحکیم روابط اعضای خانواده نیازمند است و در آن سو نیز، دشمنان این جامعه، همه توان خود را برای تضعیف نهاد خانواده در پیش گرفته اند، باید برای حل این مسئله در سینما فکر کرد. در عین این که باید به خود سینماگرها یادآور شد که باید در روند خانواده گریزی در آثارشان تجدید نظر کنند و حداقل از این نظر، غرب و هالیوود را لگو قرار دهند. سیاست گذارها و مسئولان سینمایی نیز باید این موضوع را مدنظر قرار دهند. توجه بیشتر به آثار خانوادگی در جشنواره ها و تحسین آنها، تشکیل کانون های اندیشه ورز برای تزريق موضوعات خانوادگی در فیلم ها و مخالفت با تولید فیلم های ضد خانواده، از جمله راهکارها برای کاهش این معضل است.



از دیگر آثار جدید سینمای ایران که دچار این بليه هستند می توان از فیلم «بی صدا حلوون» یاد کرد که اتفاقا در آنجا نیز شاهد تعامل خاص یک پدر با فرزند معلولش هستیم. بی صدا حلوون که در سال ۱۴۰۱ اکران شد، درباره یک کودک ناشنوایی است که مادرش قصد دارد تا با پیوند حلوون، اورا به نعمت شنیدن برساند اما پدرش نه تنها مخالف است بلکه باروش های خشنونت آمیز مانع این عمل می شود؛ چون تصویر می کند در صورت شناو شدن فرزندش، دیگر نمی تواند مانند زمانی که این کودک ناشنوایی است با اودوست و صمیمی باشد.

در اولین فیلم بهرنگ در فولی زاده که می توانست تبدیل به اثری عاطفی و انسانی شود، نه تنها این رویکرد وجود ندارد، بلکه شاهد تصویری مشنج و پر دست انداز در روابط اعضا خانواده ایم. گرایش به تصویرسازی از بد رها به عنوان موجوداتی منفی و خشن، در این فیلم هم تکرار شده است. البته بخشی از این مشکل هم به شخصیت پردازی ضعیف فیلم برمی گردد؛ چون پدر در این فیلم، بیش از آن که یک فرد دلسوز و دوست داشتنی به تصویر کشیده شود، یک مزاحم بارفتاری خشن و روان پریش و البته ناتوان در گفتن و شنیدن است و بس. اگر شخصیت پدر، عمیق تر و غنی تر بود و مسیر داستان از زندگی وی شروع می شد و پیش می رفت، بی صدا حلوون به فیلم دلنشیز تری تبدیل می شد. تصویر چهره ای روانی و عصبانی از پدر، بزرگ ترین مانع در باز تولید حس و بی نتیجه ماندن داستان در این فیلم شده است.

### چند نمونه مثبت انگشت شمار



انصف حکم می کند به محدود آثاری هم که در آنها کم و بیش تصویری مثبت از نهاد خانواده به نمایش درآمده باشد.

خارجی وقتی فیلم هایی چون «لامینور» را بینند چار این تصور می شود که ایران کشوری است که در آن جوانان و به ویژه دخترها با سد بزرگ خانواده ها برای کار در زمینه موسیقی مواجه می شوند و اگر دختری دست به ساز بزند، از سوی خانواده طرد می شود. باز نمایی چهره ای هیولا یی از پدرهای سنتی و مذهبی در خیلی فیلم های دیگر در سینمای ایران دیده شده است. فیلم «مالاریا» ساخته پرویز شهبازی، «مرهم» ساخته علیرضا داوود نژاد و ... درباره پدرهایی هستند که با بدرفتاری موجب فرار دخترشان از منزل می شوند. فیلم های «ملی و راه های نرفته اش» و «خانه دختر» نیز خشنونت پدر علیه دختر را نمایش می دهند.

پدرستیزی در سینمای دهه گذشته ما سابقه ای پررنگ دارد. یک نمونه از این رویکرد در فیلم «ماجان» ساخته رحمن سیفی آزاد دیده شد. داستان این فیلم بر پایه اختلاف زن و شوهر بر سر چگونگی مراقبت از فرزند معلول بنا شده است. مادر به طور طبیعی عاشق بچه است اما پدر از این موضوع در عذاب است و اصرار دارد که بچه را به آسایشگاه بسپارند اما دامنه این اختلاف و دعواهای بین زن و شوهر بر سر چه معلول، به طور عجیب و غیرقابل باوری گسترش یافته است و کش پیدامی کند. تا آنچه مرد کارش به تهمت زدن به همسرش می کشد و حتی به گرفتن زن دوم هم اقدام می کند. مشخص نیست که با وجود دو فرزند سالم دیگر، رفتن مرد به سمت زن دوم چه ارتباطی به علاقه زن برای نگهداشتن فرزند معلول دارد؟ ضمن این که شغل مرد، رانندگی کامیون معرفی می شود و فردی که چنین شغلی دارد، کمتر در خانه حضور دارد و بیشتر وقتی صرف سیرو سفرمی شود. پس بنابراین اگر هم بنا بر شکایت و مخالفت با بچه باشد، این زن است که باید مشکل داشته باشد نه شوهر.

بی رحمی پدر علیه فرزند معلول آن هم در شرایطی که همه بار مراقبت از بچه بردوش مادر است و مادر هم این مستوی لیت را بکمال میل پذیرفته معنی ندارد. سکانس اختتامیه و تلاش پدر برای اندختن بچه اش به دریا، یک ترفند سوخته برای ایجاد حس ترحم به نفع بچه معلول است. این همه اغراق در نمایش تصویر منفی از یک پدر، ناشی از ضعف اساسی فیلم یعنی نداشتن ایده زاينده و پویا و مرگ درام است.